

Lexicon: from Standard Theory to Minimalist Program

Maryam Kiani¹

Propounding generative grammar, involves a broad range of changes, in its body from standard theory to minimalist program, in this case the amount of information which exist in different modules like lexicon, has been changed and the enhancement of different kinds of features in this modules causes deletion of complex transformational and grammatical processes. The present essay's main objective is to explore factors which have strong influence on Chomsky's approach from auto syntax to lexica list theory and arguing the place of lexicon in minimalist program according to which the definition of lexicon in minimalist program will be prepared.

Key Words: *Autonomous Syntax, Lexica list, Lexicon, Minimalist program*

¹ - M.A.Graduate, linguistics, Alzahra University
Maryam.Kianie1357@gmail.com

واژگان : از نظریه معیار تا برنامه کمینه‌گرا

مریم کیانی^۱

چکیده

دستور زایشی از آغاز معرفی تاکنون دستخوش تحولات بسیاری شده است و علی‌رغم ثابت ماندن نگرش حوزه‌ای در این دستور، میزان اطلاعات و جایگاه این حوزه‌ها ثابت نمانده است. از جمله این تغییرات را می‌توان در حوزه‌هایی چون واژگان، فرایندهای پیچیده نحوی و گشتارها جستجو کرد. در این جستار سعی شده است چگونگی تغییر نگرش چامسکی از نحو خود مختار تا واژگان‌گرایی، عوامل مؤثر در این تغییر نگرش در مقطع‌های مختلف، چگونگی تثبیت جایگاه واژگان در دستور زایشی، علل افزایش اطلاعات در مدخل‌های واژگانی در برنامه کمینه‌گرا و در نهایت تعریف واژگان منطبق با برنامه کمینه‌گرا مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: نحو خود مختار^۲، واژگان‌گرایی^۳، واژگان^۴، برنامه کمینه‌گرا^۵

۱- مقدمه

واژگان به عنوان حوزه‌ای مستقل، تثبیت شده و غنی از اطلاعات تصریفی، نحوی، معنایی و واجی در برنامه پژوهشی اخیر چامسکی (برنامه کمینه‌گرا) جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. اما لازم به ذکر است که در آغاز معرفی دستور زایشی (۱۹۵۷) و انتشار کتاب ساخت‌های نحوی^۶ چامسکی، بیشترین توجه و تأکید به نحو خود مختار و گشتارها معطوف بود و واژگان در ابتدای معرفی دستور زایشی چندان مورد توجه نبود اما نادیده انگاشتن واژگان و فرایندهای تصریفی به همین منوال ادامه نیافت و در هر مقطع نسبت به مقطع پیش، از شمار گشتارها و فرایندهای پیچیده نحوی کاسته شد و بر میزان اطلاعات واژگان افزوده گشت. کاهش فرایندهای پیچیده نحوی و گشتارها و افزایش اطلاعات موجود در مدخل‌های واژگانی، می‌توانست پاسخگوی چگونگی روند فراگیری زبان کودک باشد سؤالی که دستور زایشی از ابتدای معرفی تاکنون در صدد پاسخگویی به آن می‌باشد زیرا اعتقاد زبانشناسان بر این است که اگر قاعده‌های سازه‌ای و قواعد درج واژگانی از

۱_ کارشناسی ارشد زبانشناسی، دانشگاه الزهرا Maryam.Kianie1357@gmail.com

2- Autonomous Syntax

3- Lexica list

4- Lexicon

5- Minimalist program

6- Syntactic Structures

قوت و قدرت کافی برخوردار باشند و بار واژگانی غنی‌تری داشته باشند، دستور زبان توصیفی حاصل شده از اعتبار بیشتری برخوردار خواهد بود و هر چه دستور زبان به موجودیت روانی زبان نزدیک‌تر باشد توان توصیف آن در مقایسه با سایر دستورها بیشتر خواهد بود (میر عمادی، ۱۳۷۶: ۹۳). در بخش‌های بعد جایگاه و چگونگی روند افزایش اطلاعات مدخل‌های واژگانی در هر مقطع از دستور زایشی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- جایگاه واژگان در ساخت‌های نحوی

چامسکی در کتاب ساخت‌های نحوی (۱۹۵۷) نخستین انگاره زبانی دستور زایشی را ارائه نمود. نظام زبانی در این مقطع، مشتمل بر سه سطح ساخت گروهی^۱، ساخت گشتاری^۲ و ساخت واژ-واجی^۳ می‌باشد. در این انگاره واژگان به عنوان حوزه‌ای مستقل، جایگاهی نداشت و نحو خود مختار^۴، به تنهایی منعکس‌کننده توانش زبانی تلقی می‌گردید. علاوه بر نادیده انگاشتن حوزه واژگان در این مقطع، مطالعات ساختواژه (صرف) نیز دچار زوال موقتی گردید.

زبان‌شناسان زایشی در ابتدا اعتبار ساختواژه (صرف) را به عنوان حوزه‌ای مستقل رد کردند. بر این اساس، پیشرفت در شناخت واژه و فرایندهای ساخت واژی به مدت یک دهه مسکوت ماند. بخشی از دلایلی که دیدگاه منفی را نسبت به تصریف قوت می‌بخشید، رواج این تفکر بود که فرایندهای تصریفی را می‌توان در قالب نحو و واجشناسی توجیه نمود. این تفکر نیاز به حوزه‌ای مستقل برای صرف و ساخت واژه را مردود می‌شمرد و از آنجا که دستور زایشی در نیمه دوم قرن بیستم از پایگاه نظری برتری برخوردار بود در این دوران به مطالعات صرفی بهای چندانی داده نمی‌شد (کاتامبا، ۱۹۹۳: ۱۰-۱۱).

رد جایگاهی مستقل برای واژگان و صرف سبب شد حوزه‌های دیگری چون نحو، گشتارها و واجشناسی این مسئولیت را عهده‌دار شوند. در حوزه واجشناسی، قواعد باز آرایشی^۵، نقش مهمی بر عهده داشتند. این قواعد همان قواعد صرفی در هیئت مبدل بودند که بر برون‌داد نهایی بخش نحوی اعمال می‌شدند و هر نوع تغییری که بر برون‌داد نحوی لازم بود از طریق این قواعد اعمال می‌گردید.

این قواعد دارای قدرتی بی حد و حصر بودند و هر نوع تغییری را بر تکواژهای حاصل از قواعد نحوی، اعمال می‌کردند (همان منبع).

¹ - Phrasal structures

² - Transformational structures

³ - Morph _ Phonemic structures

⁴ - Autonomous Syntax

⁵ - Readjustment Rules

۱-۲- نقد لیز و تأثیر آن در افزایش اطلاعات مدخل‌های واژگانی

به فاصله کوتاهی پس از انتشار کتاب ساخت‌های نحوی، رابرت لیز^۱ معرفی و نقدی بر کتاب مذکور به چاپ رساند. لیز معتقد است کتاب چامسکی صرفاً دسته‌بندی تازه‌ای از داده‌های زبانی نیست بلکه تلاش دارد با تکیه بر چارچوب صوری و ریاضی‌گونه، توصیف روشنی از شم زبانی سخنگوی بومی زبان به دست دهد. وی همچنین به تعدادی از مسائل و معضلاتی که در نظریه چامسکی نهفته است اشاره می‌کند که از جمله آنها می‌توان به در نظر نگرفتن جایگاهی برای فرایندهای صرفی اشاره کرد. لیز معتقد است در نظریه کنونی تکواژها تدریجاً طی مراحل تولید یک جمله در زیر سازه‌های مربوط قرار می‌گیرند و پس از پایان این مرحله بخش واژ-واجی تلفظ این تکواژها را به دست می‌دهد. از این رو در هیچ مرحله‌ای از اشتقاق یک جمله ساخت درونی واژه‌ها و فرایندهای صرفی مورد وصف و توجه قرار نمی‌گیرد (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۲۰).

۲-۲- نخستین نظریه‌های معنایی و تأثیر آن بر افزایش اطلاعات در مدخل‌های واژگانی

ارائه نظریه‌های معنایی را می‌توان دومین فرایند تأثیر گذار در تثبیت جایگاه واژگان، در دستور زایشی قلمداد کرد. در فاصله انتشار کتاب ساخت‌های نحوی تا معرفی نظریه معیار دو نظریه معنایی در چارچوب دستور زایشی ارائه گردید. این دو نظریه تلاشی جهت گنجاندن معنا در نظریه زایشی بودند (روشن، ۱۳۷۵: ۴۱).

۲-۲-۱- نظریه معنایی کتز و فودور

نظریه معنایی کتز و فودور شامل دو بخش بنیادی فرهنگ لغت^۲ و قواعد خوانش^۳ می‌باشد. **الف) فرهنگ لغت:** کتز و فودور اشاره کردند که یکی از سازه‌های شناخته شده و بلا منازع نظریه معنایی فرهنگ لغت است. آنها دلیل گنجاندن فرهنگ لغت در نظریه معنایی را عدم توانایی دستور در توصیف دو مورد ذیل عنوان کرده‌اند. نخست این که، دستور یک زبان قادر نیست توجه‌گر این واقعیت باشد که برخی از جمله‌هایی که تنها از نظر واژی از هم متفاوت اند از نظر معنایی نیز متفاوت هستند برای مثال:

a) the tiger bit me, the mouse bit me

در حالی که برخی از جمله‌های دیگر که باز هم تنها از نظر واژی متفاوت اند و از نظر معنایی یکسان تعبیر می‌شوند مانند:

b) the oculist examined me, the eye doctor examined me

^۱ - Robert lees

^۲ - Dictionary

^۳ - Projection Rule.

دوم آن که، دستور یک زبان نمی‌تواند توجیه‌گر این واقعیت باشد که برخی از جمله‌ها که از نظر نحوی بسیار متفاوت‌اند اما هم معنا هستند برای مثال :

c) Two chairs are in the room , There are at least two chair in the room

در حالی که دیگر جمله‌هایی که از نظر نحوی از هم متمایزند و هم معنا نیستند .

در هر دو مورد مذکور بخشی از معنای جمله‌ها به کمک معنای تکواژهای آن جمله‌ها و روابط معنایی میان آنها به دست داده می‌شود. از این رو گنجاندن فرهنگ لغت در نظریه معنایی به دلیل نقش تکواژها و روابط معنایی بین آنها در تعیین معنای جمله‌ها نقش اساسی دارد. کتز و فودور معتقدند در یک نظریه معنایی برای هرمدخل فرهنگ لغت دو قسم از اطلاعات منظور می‌شود : اطلاعات دستوری که نقش (یا نقش‌های) نحوی هرمدخل را مشخص می‌کنند و اطلاعات معنایی که نشان‌دهنده مفاهیم مختلفی است که تک تک مدخل‌ها نشان‌دهنده این مفاهیم هستند. در هر دو مورد مذکور بخشی از معنای جمله‌ها به کمک معنای تکواژهای آن جمله‌ها و روابط معنایی میان آنها به دست داده می‌شود. از این رو گنجاندن فرهنگ لغت در نظریه معنایی به دلیل نقش تکواژها و روابط معنایی بین آنها در تعیین معنای جمله‌ها نقش اساسی دارد.

اطلاعات معنایی به کمک دو مؤلفه، نقش‌نماهای معنایی^۱ و ممیزها^۲ نشان داده می‌شود. تفاوت آنها در این است که نقش‌نماهای معنایی شامل مفاهیمی هستند که یک مدخل را از دیگر مدخل‌های زبان تفکیک می‌کند و ممیزها تنها معانی مختلف در درون یک مدخل را مشخص می‌کنند (دبیر مقدم، ۱۳۸۳ : ۱۳۴-۱۳۷).

۲-۲-۲- نظریه معنایی کتز و پستال

نظریه معنایی کتز و پستال با نظریه معنایی کتز و فودور هم راستا بود و با آن وجوه اشتراک فراوانی داشت. نکته اساسی که در این نظریه مطرح می‌شود آن است که تعیین معنا در مرحله‌ای قبل از عملکرد گشتارها صورت می‌پذیرد .

این مطلب که گشتارها معنی را تغییر نمی‌دهند و معنای جمله‌ها قبل از عملکرد گشتارها تعیین می‌شوند یا به عبارت دیگر گشتارها حافظ معنی هستند به فرضیه کتز و پستال^۳ مشهور است. کتز و پستال در نظریه معنایی خود، با اضافه کردن محرک‌ها زمینه‌ای برای حذف گشتارهای اختیاری سوالی و منفی فراهم آوردند و بدین ترتیب از قدرت گشتارها در این مقطع کاسته شد .

NEG (Negation)
(S→NEG Np VP)
Q(Question)
(S→Q NP VP)

^۱- Semantic marker

^۲- Distinguishers

^۳- Kats & Postal Hypotheses

۳- نظریه معیار و مدخل‌های واژگانی

همان‌طور که از نظر گذشت در کتاب ساخت‌های نحوی، واژگان جایگاهی نداشتند اما در کتاب جنبه‌هایی از نظریه نحو واژگان در بخشی به نام پایه^۱ در نظر گرفته شدند که حاوی اطلاعاتی به شرح زیر هستند:

(الف) جنبه‌هایی از ساخت آوایی که از طریق قواعد کلی قابل پیش‌بینی نیستند. به عبارت دیگر به صورت مجموعه‌ای از مشخصه‌های واجی ثبت می‌شوند (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۲۰۲).

(ب) اطلاعات مورد نیاز برای عملکرد برخی از گشتارها این دسته از ویژگی‌ها، به صورت مشخصه‌های نحوی در مدخل‌های واژگانی ثبت می‌شود. برای مثال، این که برخی از مفعول‌ها در انگلیسی قابل حذف هستند و برخی دیگر غیر قابل حذف می‌باشند به عنوان بخشی از اطلاعات نحوی در مدخل‌های واژگانی ثبت می‌شوند. به عنوان نمونه، مفعول افعال eat و read در انگلیسی حذف شدنی‌اند اما مفعول افعال frighten و keep غیر قابل حذف می‌باشند دو فعل اول در واژگان دارای ارزش (+) برای حذف مفعول خواهند بود و دو فعل دوم دارای ارزش (-) برای حذف مفعول خواهند بود.

(پ) اطلاعاتی که برای خوانش معنایی آن مدخل مورد نیاز است نیز در واژگان لحاظ می‌شود. در نظریه معیار همان نظریه معنایی پیشنهادی توسط کتز و فودور مورد استناد قرار می‌گیرد.

(ت) اطلاعاتی مربوط به جایگاهی که آن مدخل در پی عملکرد قواعد واژی در آن قرار می‌گیرد. برای مثال در مدخل فعل grow در زبان انگلیسی این اطلاعات ثبت می‌شود: این فعل می‌تواند هم متعدی باشد، یعنی پس از آن یک گروه اسمی واقع شود (همچون John grew a beard) و هم لازم، یعنی پس از آن گروه اسمی نباشد (مانند John grew) و یا پس از آن صفت ظاهر شود (مثل John grew sad). به زبانی صورتی نمایش اطلاعات نحوی مربوط به محل قرار گرفتن مدخل فوق به صورت زیر خواهد بود.

خط تیره کشیده نشان دهنده محل قرار گرفتن مدخل و # نشانه مرز واژه است.

C) grew, [+v, + — NP, + — #, + Adjective].

همان‌طور که اشاره شد در نظریه معیار، واژگان جایگاهی تثبیت شده را به خود اختصاص داده و اطلاعات آوایی، نحوی و معنایی در آنها ثبت گردید (همان منبع: ۲۰۲-۲۰۳).

قبل از معرفی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی ابتدا به فرایندهایی که زمینه‌ساز معرفی نظریه مذکور و افزایش اطلاعات در مدخل‌های واژگانی است، پرداخته خواهد شد. از جمله این

^۱ - basic

فرایندهای تأثیر گذار، می‌توان به انتشار مقالهٔ ملاحظاتی پیرامون فرایند اسم سازی چامسکی^۱ و دستور حالت^۲ فیلمور^۳ اشاره کرد.

۴- مقالهٔ ملاحظاتی پیرامون فرایند اسم سازی چامسکی

این مقاله نقطهٔ عطفی در سیر دگرگونی دستور گشتاری محسوب می‌شود و زبانشناسانی همچون (اسپنسر، ۱۹۹۵؛ راوین، ۲۰۰۰؛ سینگل تون، ۲۰۰۰؛ جولیان، ۲۰۰۲) آن را سر آغاز نگرش واژگان‌گرای چامسکی نامیده‌اند (قطره، ۱۳۷۸: ۶۴).

در این مقاله، چامسکی دو گروه اسم را بر می‌شمارد: اسم‌های مختوم به *ing* که از طریق گشتار سازی ساخته می‌شوند و اسم‌های مشتق که مستقل از گشتارهای نحوی و در خود واژگان ساخته می‌شوند. وی چهار تفاوت را برای این دو گروه اسمی بر می‌شمارد:

- اسم‌های مختوم به *ing* به کمک فرایندی بسیار زایا حاصل می‌شود اما در مورد اسم‌های مشتق نمی‌توان چنین فرایند زایایی را به کار بست. یعنی این امکان وجود ندارد که از هر فعل بتوان، اسم مشتق ساخت. مثال‌های زیر تأییدی است بر این ادعا:

- a. John is easy(difficult) to please .
- b. John's being easy(difficult) to please .
- c.* John's easiness (difficultly) to please.

- ارتباط معنایی میان فعل واسم مختوم به *ing* مربوط به آن، منظم و قاعده‌مند است. اما ارتباط معنایی میان فعل و اسم مشتق مربوط به آن بی قاعده و موردی است .

- تنها اسم‌های مشتق ساختار گروه اسمی دارند و اسم‌های مختوم به *ing* ساختار گروه اسمی نمی‌پذیرند. برای مثال حرف تعریف می‌تواند پیش از اسم‌های مشتق قرار بگیرد اما پیش از اسمهای مختوم به *ing* نمی‌تواند واقع شود .

- a. The proof of the theorem
- b.* The proving of the theorem .

- افعال متشکل از فعل و جزء فعلی، دارای دو صورت اسمی مختوم به *ing* هستند :

- a. His looking up the information .
- b. His looking the information up
- c. His looking up of the information .
- d.* His looking of the information up

اما در مورد اسم‌های مشتق شده از این افعال، نمی‌توان جزء فعلی را حرکت داد به اعتقاد چامسکی، عبارت c از عبارت d خوش ساخت تر است .

¹ - Remarks on nominalization

²- Case Grammar

³- Fillmore

این نکته مبین آن است که حتی پس از عملکرد گشتار بر اسم مختوم به *ing*، این اسم هنوز هم ماهیت فعلی دارد به همین دلیل گشتار جا به جایی جزء فعلی^۱ می‌تواند بر روی آن اعمال شود و این در حالی است که اسم‌های مشتق ماهیتاً اسم هستند و حاصل قاعده واژگانی در واژگان. گشتار مذکور نمی‌تواند بر آنها عمل کند زیرا این گشتار جزیی از فعل را از آن جدا می‌کند (قطره، ۱۳۷۸: ۶۴)

در این مقاله به اهمیت این موضوع تاکید شده است که برخی از فرایندها در خود واژگان و فارغ از هر گونه فرایند گشتاری صورت می‌گیرد و جهت انجام هر فرایند واژی نباید به گشتارها متوسل شد. بنابراین باز هم از قدرت گشتارها کاسته و بر غنای اطلاعات واژگانی افزوده شد.

۴-۱- پیامدهای

الف) پس از انتشار این مقاله، جکندوف (۱۹۷۲) به حمایت از این مقاله اعلام کرد گشتارها تنها در حوزه نحو عمل می‌کنند و در حیطه واژگان جایی ندارند.

ب) مقاله ملاحظاتی پیرامون فرایند اسم‌سازی "نقطه شروع مناظرات در بین زبان‌شناسی است که در مورد تقسیم وظایف، میان دو حوزه نحو و واژگان با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برای مثال زبان‌شناسان در خصوص برخی از فرایندها، نظیر: انضمام^۲، ترکیب^۳ و مصدر سازی با یکدیگر اتفاق نظر ندارند.

گروهی فرایندهای مذکور را محصول حوزه نحو و برخی ماحصل فرایندهای تصریفی دانسته و در خود واژگان منظور می‌کنند. برای مثال بیکر^۴ انضمام را حاصل یک قاعده نحوی می‌داند و مدعی است که "... انضمام عبارت است از حرکت نحوی مقوله^۵ X^o برای پیوستن به مقوله حاکم خود X^o " (بیکر، ۱۹۸۸: ۲۹۹).

اسپنسر^۶ رویکرد نحوی به انضمام را زیر سوال برد و تحلیل نحوی از فرایند انضمام را مردود دانست (اسپنسر، ۱۹۹۵: ۴۸۷).

پ) از دیگر پیامدهای مقاله مذکور می‌توان به ظهور دو نگرش واژگان‌گرای قوی و نگرش واژگان‌گرای ضعیف^۶ اشاره کرد. نگرش واژگان‌گرای قوی، هر دو فرایند صرفی و اشتقاقی را جز اطلاعات واژگانی می‌داند و این در حالی است که در نگرش واژگان‌گرای ضعیف، تنها فرایندهای اشتقاقی را در حیطه واژگان مفروض می‌داند.

^۱ - Particle _ movement transformation

^۲ - Incorporation

^۳ - Combination

^۴ - Baker

^۵ - Spenser

^۶ - Weak Lexica list Hypotheses

از دیگر فرایندهای تاثیر گذار در افزایش اطلاعات مدخل های واژگانی دستور حالت است که در بخش بعدی بدان پرداخته خواهد شد .

۵- دستور حالت

دستور حالت در سال ۱۹۶۵ توسط چارلز فیلمور ارائه گردید. تأثیر این دستور بر تحولات زبانشناسی دهه های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ کاملاً محسوس است. این دستور انشعاب دوم از نظریه معیار است.^۱ دستور حالت نظریه ای معنی بنیان است. در این دستور حالت های معنایی همچون حالت ها عاملی^۲، تجربه گر^۳، وسیله ای^۴، همراهی^۵، بهره وری^۶، پذیرا و مانند آنها پرداخته است. دستور حالت بعدها در نظریه حاکمیت و مرجع گزینی تأثیر بسزایی داشت زیرا در این نظریه، نقش های تتا، اساساً و ماهیتاً همان حالت های معنایی بودند که در دستور حالت مطرح شده بودند.

۶- نظریه حاکمیت و مرجع گزینی

یکی از اهداف عمده و اساسی که از همان ابتدا در دستور زایشی مورد تأکید قرار گرفته است، تبیین و توضیح چگونگی فراگیری زبان، توسط کودک است. در این راستا در هر مقطع، توصیف فرایند زبان آموزی کودک، با تأکید بر عملکرد حوزه های متفاوت صورت گرفته است برای مثال در نظریه معیار، علاوه بر قواعد پایه اعم از قواعد سازه ای و قاعده های درج واژگانی، تعدادی از قواعد گشتاری را در برداشت که حاصل آنها روستاها می باشد به شیوه ای است که در گفتار یا نوشتار ظاهر می شود. اما این قواعد پیچیده نمی توانست با روند فراگیری زبان توسط کودک سازگار باشد (میرعمادی، ۱۳۷۶: ۹۳). علاوه بر آن مجموعه پژوهش هایی که در کتاب فودور، بور و گرت (۱۹۷۴) گزارش شده حاکی از این است که فرایندهایی همچون گشتارها عملاً در تولید و درک جمله ها در ذهن سخنگوی بومی زبان رخ نمی دهند. به بیانی دیگر، قواعد گشتاری مصداق واقعی ندارند (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۵۰۹).

حال سئوالی که مطرح می شود آن است که اگر گشتارها و فرایندهای پیچیده نحوی نمی توانند روند زبان آموزی کودک را تبیین کنند، پس چه حوزه ای می تواند پاسخگوی این پرسش باشد. اعتقاد زبانشناسان بر این است که اگر قاعده های سازه ای و قواعد درج واژگانی از قوت و قدرت کافی برخوردار باشند و بار واژگانی غنی تری داشته باشند، دستور زبان توصیفی حاصل شده از اعتبار

۱- نخستین انشعاب از بدنه دستور زایشی معنا شناسی زایشی است .

۲- Agentive

۳- Experiencer

۴- Instrumental

۵- Comitative

۶- Benefactive

بیشتری برخوردار خواهد بود و هر چه دستور زبان به موجودیت روانی زبان نزدیک تر باشد توان آن در مقایسه با سایر دستورها بیشتر خواهد بود (میرعمادی، ۱۳۷۶: ۹۳).

در پاسخ به این امر، نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی نسبت به مقاطع پیشین، تعدیل‌هایی در راستای افزایش بار اطلاعاتی واژگان و کاهش قواعد سازه‌ای و هم‌تیین‌هایی در جهت سادگی، تعمیم و اقتصاد زبانی را لحاظ کرده است برخی از این راهکارها در زیر آورده شده است.

۱-۶- حذف قواعد زیرمقوله‌ای محض^۱ و واگذاری این قواعد به گزینش معنایی^۲

چامسکی در کتاب دانش زبان، ماهیت، منشأ و کاربرد آن^۳ (۱۹۸۶) می‌آورد: "حذف قواعد سازه‌ای و واگذاری آنها به بخش معنایی (معنا گزینی هسته) گامی است در راستای حذف قواعد سازه‌ای و قواعد حشوی که دست‌یابی به آنها از طریق معنا گزینی مدخل واژگانی امکان پذیر است". با حذف واقعی قواعد سازه‌ای و توسل به اصول کلی و ویژگی‌های واژگان، اکنون ویژگی‌های دقیقی که واژگان باید داشته باشند مورد تأمل قرار می‌گیرد. در وهله نخست، برای هر عنصر واژگانی ویژگی‌های نحوی، صورت واجی (انتزاعی) و تمام ویژگی‌های معنایی در هر مدخل واژگانی ثبت می‌گردد.

ویژگی‌های معنایی شامل ویژگی‌های گزینشی هسته‌ها است. به عنوان مثال فعل زدن احتیاج به فاعل عامل و مفعول پذیرا دارد. چامسکی این ویژگی‌ها را گزینش معنایی خوانده است. وی اطلاعات مربوط به ویژگی‌های نحوی هسته‌ها را که پیشتر تحت عنوان قواعد/ مشخصه‌های زیر مقوله‌ای محض معرفی کرده بود زیر عنوان گزینش مقوله‌ای مطرح کرده است. تلاش در جهت دستیابی به اطلاعات گزینش مقوله‌ای بر اساس اطلاعات گزینش معنایی، امکان حذف اطلاعات گزینش مقوله‌ای را از واژگان مطرح کرده است. تحقق چنین امری گامی است در راستای نیل به تعمیم بیشتر و کارآئی تبیینی.

در چنین صورتی در واقع ژ- ساخت تنها دارای اطلاعات معنایی است که از واژگان به آن ساخت فرافکنده می‌شود (چامسکی، ۱۹۸۶: ۸۶-۹۰).

۲-۶- نظریه تنا

نظریه تنا یکی از زیر مجموعه‌های اصول در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی به شمار می‌رود. وظیفه نظریه تنا تعیین حالت‌های معنایی به تعبیر فیلمور است حالت‌هایی همچون عامل، پذیرا، مبداء، تجربه‌گر، بهره‌ور، و امثال آن. این حالت‌های معنایی در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی با

¹- Categorical selection

²- Semantic selection

³- Knowledge of language :Its Nature , Origin , and Use

عنوان نقش‌های تتا که نشأت گرفته از ترکیب thematic_roles «نقش‌های پذیرنده» است. نام‌گذاری شده‌اند (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۴۵۹).

نقش‌های تتا در سطح ژ- ساخت هر جمله نمایانده می‌شوند. این مشخصاً به این معنا است که در مدخل هر فعل در واژگان تعداد و نوع نقش‌های تتای مورد نیاز آن فعل نیز ثبت است که تحت شرایطی در ژ- ساخت به موضوع‌های آن اعطا می‌شود (چامسکی، ۱۹۸۱: ۳۸، ۳۹، ۴۶).

چامسکی از اعطای نقش تتا از سوی فعل به موضوع‌هایی که اطلاعات زیر مقوله‌ای فعل یعنی مفعول‌ها) محسوب می‌شوند به عنوان اعطای مستقیم نقش تتا یاد کرده است و اعطای نقش تتا از سوی گروه فعلی به فاعل را که جزء اطلاعات زیر مقوله‌ای نیست اعطای غیر مستقیم نقش تتا نامیده است (همان منبع: ۳۸).

در واقع نظریه تتا را می‌توان کوششی دیگر در جهت توصیف روابط میان افعال و وابسته‌های آن نامید.

نقش‌های تتایی^۱ در این مقطع به عنوان عناصر اولیه معنایی در نظر گرفته می‌شوند و توزیع آنها به وسیله معیار تتا میسر می‌شود. معیار تتا^۲ تعیین می‌کند که هر وابسته، فقط و فقط یک نقش معنایی می‌پذیرد و هر نقش معنایی فقط و فقط به یک وابسته تخصیص می‌یابد (چامسکی، ۱۹۸۱: ۳۶).

۳-۶- تصریف در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی

در انگاره کلی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی فرایندهای واژی و قواعد واژه‌سازی نیز در بخش واژگان منظور شده است (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۴۳۴).

بنابر این، همان‌طور که از نظر گذشت می‌توان مشاهده نمود که در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی واژگان به لحاظ ویژگی‌های معنایی، صرفی و نحوی که در مدخل‌های آنها وجود دارد بسیار غنی‌تر از پیش می‌باشد و در این نظریه، مشخصه‌های واجی، نحوی (محدودیت‌های گزینشی و زیر مقوله‌ای) معنایی (نقش‌های تتایی و معنای دقیق واژه) مشخصه‌های صرفی (قواعد ساخت واژه^۳ و قواعد تصریفی) در نظر گرفته می‌شود که نسبت به نظریه معیار از افزایش چشمگیری برخوردار بوده است.

در چارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، همان‌طور که قبلاً نیز از نظر گذشت، تنها بخش گشتاری، گشتار آلفا می‌باشد و وظایفی که پیش‌تر از این مقطع، توسط آنها انجام می‌گرفت اکنون به بخش واژگان و نظریه‌های تتا و حالت محول گردیده است.

^۱- Thematic Roles

^۲- Θ _ Criteria

^۳- Morphological Roles

۷- برنامه کمینه‌گرا

در اواخر سال ۱۹۸۰ و نیز در سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۵ چامسکی و لسنیک (۱۹۹۳) ماهیت حقیقی فرایندهای گوناگون زبانی را مورد بازنگری قرار دادند و این بازنگری سر آغاز معرفی برنامه کمینه‌گرا محسوب می‌شود. پیش درآمد این بازنگری مقاله چامسکی (۱۹۹۱) است با عنوان « نکاتی در اقتصاد اشتقاق و نموده‌های زبانی»^۱ که در فصل دوم کتاب ۱۹۹۵ وی نیز تجدید چاپ شده است همانطور که قبلاً نیز از نظر گذشت، منظور از اقتصاد در اشتقاق آن است که، به هیچ فرایند و مرحله‌ای در اشتقاق که غیرضروری و زائد است و همچنین به هیچ نمودی در نموده‌های زبانی که حشو است نباید قائل شد. بدون شک این بازنگری در فرایندهای زبانی سبب شد، تا بسیاری از قواعدی که در مقاطع پیشین در دستور زایشی معرفی شده بودند محکوم به حذف و نابودی گشتند (حسابگر، ۱۳۷۷: ۲۸).

به خاطر همین اصل اقتصاد است که ساخت های زبانی "بهینه" (یعنی مناسبترین) هستند. بنابر این، بهینگی^۲، زاییده و معلول اقتصاد در اشتقاق و نمود ساخت‌های زبانی است. این دگرگونی‌ها از پایان سال ۱۹۹۲ با ارائه مقاله‌ای از چامسکی با نام برنامه کمینه‌گرا برای نظریه زبانی^۳ توجه بسیاری از زبانشناسان را به خود معطوف کرد و نوید تحولی تازه در دستور زایشی به همراه داشت. چامسکی خود، تصریح کرده است که در این برنامه نیز دستیابی به همگانی‌ها (شامل اصول و پارامترها) و نیل به کارائی تبیینی مورد نظر است و همچنین اعتقاد بر این است که قوه نطق موهبتی زیستی و نظامی شناختی است که حوزه‌ای از حوزه‌های مستقل ذهن / مغز را تشکیل می‌دهد.

همان طور که قبلاً نیز از نظر گذشت برنامه کمینه‌گرا گامی است در راستای ساده‌سازی بیشتر دستور. بنابراین با هدف قرار دادن این شاخص، یعنی نیل به سادگی و ساده‌سازی، استفاده از حداقل امکانات و ابزارها جهت توصیف نظام زبانی ضرورت می‌یابد.

برنامه کمینه‌گرا از دوسطح اصلی تشکیل شده است. بخش واژگان و نظام محاسباتی. قبل از بحث پیرامون دو بخش اساسی برنامه کمینه‌گرا، ابتدا به بررسی دلایل اهمیت واژگان به عنوان یکی از بخش‌های اصلی در این برنامه پرداخته می‌شود از جمله دلایل اهمیت جایگاه و میزان اطلاعات مدخل‌های واژگانی در برنامه کمینه‌گرا می‌توان به مواردی که در بخش بعد آمده اشاره کرد.

۷-۱- اتخاذ نگرش واژگان گرای قوی توسط چامسکی

^۱- Some notes on the Economy of derivation

^۲- Optimality

^۳- The minimalist program for Linguistic theory

چامسکی (۱۹۹۳) بر اساس فرضیه واژگان‌گرای قوی، پیشنهاد می‌کند که واژگان به شکلی کاملاً تصریف شده وارد اشتقاق می‌گردد (جولیان، ۲۰۰۱).

اتخاذ نگرش واژگان‌گرای قوی چامسکی نه تنها اطلاعات صرفی واژگان را به طور کامل در مدخل‌های واژگانی منعکس می‌کند بلکه اطلاعات اشتقاقی و ساخت واژی نیز در خود واژگان منظور می‌شود.

مکایی (۲۰۰۷) در مقاله‌ای با عنوان *هسته کلمات مرکب بر اساس برنامه کمینه‌گرا*^۱ در خصوص اشتقاق کلمات مرکب در برنامه کمینه‌گرا اظهار می‌کند هیچ حرکتی برای اشتقاق کلمات صورت نمی‌پذیرد و تنها ادغام ضامن اشتقاق می‌باشد. وی یکی از مزایای اشتقاق کلمات مرکب با استفاده از فرایند ادغام را، انتخاب^۲ تکواژها با کلیه مشخصه‌های معنایی، صرفی و نحوی آنها برمی‌شمرد زیرا انتخاب تکواژها با کلیه مشخصه‌های مذکور سبب می‌شود از اشتقاق غیر ممکن برخی از کلمات جلوگیری شود. از آن جا که در برنامه کمینه‌گرا اشتقاق با واژگان آغاز می‌گردد، به عملیاتی نیاز است که آنها را با یکدیگر ترکیب کند و آن عملیات همان ادغام است.

اشتقاق با شمارش^۳ آغاز می‌شود و این شمار نه تنها واژگان بلکه تکواژها را نیز در برمی‌گیرد بر اساس استدلال‌هایی از این دست واژگان با کلیه اطلاعات صرفی و ساخت واژی به مرحله شمارش وارد می‌شود، در برنامه کمینه‌گرا هر واژه با هر ساختمان واژی که داشته باشد دارای مدخلی جداگانه است و این امر خود دال بر ثبت ویژگی‌های ساخت واژی و اشتقاقی در مدخل‌های واژگانی می‌باشد.

وارد شدن واژگان به مرحله شمارش با کلیه مشخصه‌های آنها صورت می‌گیرد، دسته‌ای از این مشخصه‌ها (یعنی مشخصه‌های غیر قابل تعبیر) باید تا قبل از رسیدن به مرحله بازنمون حذف شوند زیرا در تعبیر معنایی شرکت نمی‌کنند و دسته‌ای دیگر از مشخصه‌ها (یعنی مشخصه‌های قابل تعبیر) غیر قابل حذف می‌باشند زیرا در بخش منطقی باید تعبیر شوند. وارد شدن واژگان به مرحله اشتقاق به شکلی کاملاً تصریف شده آنها را از گرفتن حالت بی‌نیاز می‌کند (مشخصه‌های حالت، جزء آن دسته از مشخصه‌هایی است که تا قبل از رسیدن به مرحله بازنمون باید حذف شود).

۷-۲- جایگزینی نظریه بازبینی به جای نظریه حالت

در برنامه کمینه‌گرا نظریه بازبینی، جایگزین نظریه حالت بخشی^۴ شده است و همین جایگزینی را می‌توان یکی از دلایل افزایش اطلاعات مدخل‌های واژگانی برشمرد زیرا دیگر در برنامه کمینه‌گرا گرفتن حالت مستلزم حرکت نیست بلکه واژگان با حالت‌های مشخص در مدخل‌های واژگانی تعریف

^۱ - Head ness of compound words in minimalist framework

^۲ - Select

^۳ - Numeration

^۴ - Case theory

می‌شوند. وظیفه نظریه بازبینی، بازبینی مشخصه‌های موجود در متمم هسته از یک سو و مشخص‌گر هسته نسبت به مشخصه‌های خود هسته، از سوی دیگر است. بنابراین، به عنوان یک اصل کلی، پس از انطباق، مشخصه‌های مورد نظر حذف می‌شوند (اوها لا، ۱۹۹۹، سینگل تون، ۲۰۰۰، جولیان، ۲۰۰۱).

۷-۳- شرط کلیت (جامعیت)

براساس این شرط، نحو هیچ مشخصه جدیدی را بر اقلام واژگانی نمی‌افزاید و بر این اساس واژگان تنها عناصر تشکیل دهنده نمودارهای درختی هستند که با یکدیگر ادغام می‌شوند. از شرط کلیت به عنوان عاملی که سبب افزایش اطلاعات مدخل‌های واژگانی است، یاد شده است زیرا بر اساس این شرط نحو به عنوان ابزاری که مشخصه جدیدی را به واژگان اضافه می‌کند معتبر نیست و بر ورود صورت کاملاً تصریف شده واژگان به اشتقاق تأکید می‌شود شرط کلیت متضمن این نکته است که نمی‌توان چیزی را به عنوان فرافکن میانه و یا به عنوان فرافکن بیشینه^۱ و یا رد^۲ نشاندار^۳ کرد (ردفورد، ۲۰۰۶: ۹۴).

۷-۴- ساختار گروهی بی‌رنگ

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، چنانچه از دستوری استفاده شود که قواعد سازه‌ای را محدود کند و بر بار اطلاعاتی واژگان اضافه کند، این دستور با واقعیت‌های روانشناختی تطبیق بیشتری دارد و نیز این دستور فراگیری زبان توسط کودکان را بهتر می‌تواند توجیه کند؛ در این راستا مکتب زایشی نیز گام‌های اساسی بر داشته است.

برنامه کمینه‌گرا، برخلاف نظریه‌های پیشین از نحو فاصله گرفته است و به اشتقاق روی آورده است. بنا بر این، چامسکی (۱۹۹۳ و ۱۹۹۵) اشتقاق را به جای نحو و فرایند‌های نحوی جایگزین نمود و در ۱۹۹۵ جنبه‌های کلی آن را در قالب تئوری ساختار گروهی بی‌رنگ، عنوان نمود (اوها لا، ۱۹۹۹: ۴۴۷).

۷-۵- درج مشخصه‌های نحوی و معنایی مشخص‌گر و متمم در هر یک از

مدخل‌های واژگانی

از جمله دلایلی که سبب شده است اطلاعات مدخل‌های واژگانی در برنامه کمینه‌گرا نسبت به نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی افزایش یابند، درج مشخصه‌های نحوی، معنایی و آوایی در مدخل‌های واژگانی می‌باشد. پس از درج انواع مشخصه‌ها نوبت به بازبینی آنها توسط نظریه بازبینی می‌باشد و

¹ - Maximal Projection

² - Trace

³ - Mark

مشخصه‌های هسته با مشخصه‌های متمم و مشخص‌گر مورد بازبینی قرار می‌گیرد و تنها مشخصه‌های معنایی که در تعبیر در صورت منطقی نقش دارند (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۶۱۵-۶۱۷). پس از بررسی علل افزایش اطلاعات در مدخل‌های واژگانی در قسمت بعدی تعریفی از واژگان منطبق با برنامه کمینه گرا بدست داده خواهد شد.

۷-۶- تعریف واژگان در برنامه کمینه گرا

همان طور که از نظر گذشت واژگان در برنامه کمینه گرا به یکی از ارکان اساسی و غنی از اطلاعات بدل گشت، در این قسمت به تعریف واژگان در برنامه کمینه گرا پرداخته خواهد شد.

چامسکی (۱۹۹۳) واژگان را مجموعه‌ای از مشخصه‌ها^۱ معرفی می‌کند، منظور از مشخصه‌ها، تمامی اطلاعات موجود در مدخل‌های واژگانی می‌باشد. به عبارت دیگر اطلاعاتی که در مدخل‌های واژگانی تحت عنوان اطلاعات صرفی، نحوی، آوایی و معنایی وجود دارند در برنامه کمینه گرا به مجموعه‌ای از مشخصه‌ها مشهور می‌باشد.

هورنشتاین (۲۰۰۵: ۲۹) و آرنولدینا (۱۹۸۸: ۸۵) نیز واژگان در برنامه کمینه گرا را به صورت مجموعه‌ای از مشخصه‌ها تعریف می‌کنند.

نکته‌ای که باید به آن توجه شود آن است که علیرغم این موضوع که واژگان در برنامه کمینه گرا به صورت فهرستی از مشخصه‌ها تعریف شده‌اند، اما خود این مشخصه‌ها تقسیم بندی‌های متفاوتی را شامل می‌شوند که در زیر بررسی خواهد شد:

چامسکی در ابتدا مشخصه‌ها را به دو دسته عام تقسیم می‌کند: مشخصه‌های اختیاری^۲ و مشخصه‌های ذاتی^۳ (درونی). وی مشخصه‌ها را زمانی ذاتی می‌داند که منحصر به فرد^۴ باشند و با بتوان آنها را به کمک سایر مشخصه‌ها (مشخصه‌های معنایی مدخل واژگانی) پیش‌بینی نمود برای مثال واژه ساعت در زبان آلمانی^۵ مؤنث می‌باشد. مؤنث بودن واژه ساعت از هیچ یک از مشخصه‌های معنایی کلمه قابل پیش‌بینی نمی‌باشد و بنا بر این مشخصه جنسیت از جمله مشخصه‌های معنایی و قابل تعبیری به شمار می‌رود که بدون داشتن نشانه صرفی مستقیماً در خود واژگان ثبت می‌گردد.

وی همچنین مشخصه‌های اختیاری را مشخصه‌های مطابقه‌ای (شخص، شمار، جنس) مشخصه‌های مقوله‌ای، حالت و مشخصه‌های گزینشی برمی‌شمارد که بتوان آنها را به کمک سایر مشخصه‌ها پیش‌بینی کرد (چامسکی، ۱۹۹۵: ۲۶۳).

¹ - Bundle of features

² - Optional

³ - Intrinsic

⁴ - Idiosyncratic

⁵ - die Uhr

ویسترا (۱۹۹۸: ۸۵) نحوه رفتار واژگان را در برنامه کمینه‌گرا مورد بررسی قرار می‌دهد. وی از واژگان به عنوان درونداد ساختار سازه‌ای و درونداد عملیات ادغام یاد می‌کند. وی به نقل از چامسکی (۱۹۹۵) مشخصه‌های صوری، معنایی و آوایی را جزء مشخصه‌های موجود در واژگان برمی‌شمرد. مشخصه‌های آوایی را در صورت آوایی قابل تعبیر می‌داند و مشخصه‌های معنایی را در صورت منطقی و مشخصه‌های صوری را عامل و محرکی جهت حرکت‌ها در برنامه کمینه‌گرا برمی‌شمارد.

ردفورد در جستجوی ساختار زبان انگلیسی بر اساس برنامه کمینه‌گرا، واژگان را با استناد به نظریه چامسکی مجموعه‌ای از مشخصه‌ها^۱ می‌داند و فهرستی از مشخصه‌های دستوری^۲ را ارائه می‌دهد. وی مشخصه‌های نحوی و صوری^۳ را به یک معنی به کار می‌برد (ردفورد، ۲۰۰۶: ۴۳۶).
مشخصه‌های غیرقابل تعبیر همان مشخصه‌های دستوری هستند که باید تا قبل از رسیدن به مرحله باز نمون حذف شوند حذف این دسته از مشخصه‌ها تا قبل از رسیدن به صورت منطقی ضامن همگرا^۴ شدن اشتقاق می‌باشد و در صورت عدم حذف این مشخصه‌ها تا قبل از صورت منطقی، اشتقاق ساقط^۵ خواهد شد. اصلی که در این میان و جهت همگرا شدن اشتقاق رقم می‌خورد اصل تعبیر کامل^۶ است. بنابراین، اصل تعبیر کامل متضمن حذف تمامی مشخصه‌های غیر قابل تعبیر تا قبل از رسیدن به صورت منطقی است و مشخصه‌های قابل تعبیر بدان سبب که در تعبیر معنایی شرکت می‌کنند غیر قابل حذف هستند و جزء مشخصه‌های معنایی محسوب می‌شوند.

هورنشتاین (۲۰۰۵) پس از بررسی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، به توصیف مرحله به مرحله مدل متأخر دستور زایشی و مفاهیم اصلی و اساسی آن می‌پردازد. در این اثر نیز تقسیم‌بندی‌های مشابهی در خصوص مشخصه‌های قابل تعبیر و غیر قابل تعبیر ارائه داده است. در این کتاب مشخصه‌های دستوری با عنوان مشخصه‌های فی^۷ معرفی شده‌اند.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که مشخصه‌های قابل تعبیر در خود واژگان رمزگذاری می‌شوند اما مشخصه‌های غیر قابل تعبیر در روند اشتقاق ارزش می‌یابند (هورنشتاین، ۲۰۰۵: ۳۱۷). سانگ^۸ (۲۰۰۷) در جدولی به طور کامل مشخصه‌های قابل تعبیر را از مشخصه‌های غیر قابل تعبیر متمایز کرده است.

1 - Bundle of Features

2- Grammatical features

3- Formal Features

4- Convergence

5- Crash

6- Full Interpretation Principal

7- Phi Features

8- Tsang

علی رغم تعریفی که از واژگان در برنامه کمیته‌گرا ارائه شده است «به صورت فهرستی از مشخصه‌های نحوی، معنایی، آوایی و صرفی» اما به جزئیات این مشخصه‌ها اشاره‌ای نشده است^۱.

۸- نتیجه‌گیری

به طور کلی، جایگاه واژگان و میزان اطلاعات مندرج در آنها از آغاز معرفی دستور زایشی تا معرفی برنامه پژوهشی چامسکی نشان دهنده سیر صعودی آنها می باشد زیرا در نخستین انگاره از دستور زایشی، واژگان فاقد جایگاه بودند. با معرفی نظریه معیار، واژگان در بخش پایه قرار گرفت و مشتمل بر اطلاعاتی گشت که از نظر گذشت. این روند تثبیت جایگاه و افزایش اطلاعات در واژگان متوقف نگشت و نظریه‌های معنایی کتز و فودور و کتز و پستال، بر وجود واژگان در فرهنگ‌های لغت صحه گذاشتند. از دیگر عوامل مقاله *ملاحظاتی پیرامون اسم‌سازی چامسکی*، دستور حالت، و پس از معرفی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی (نظریه تتا و اصل فرافکنی) را می‌توان برشمرد. اما این سیر صعودی با معرفی برنامه کمیته‌گرا به اوج خود رسید زیرا چامسکی به دلیل اتخاذ نگرش واژگان‌گرای قوی معتقد است که واژگان به صورت کاملاً تصریف شده وارد مرحله اشتقاق می‌گردند و اشتقاق نمودارهای درختی نیز از طریق ادغام و فارغ از اضافه شدن هر گونه اطلاعات نحوی صورت می‌گیرد، علاوه بر آن حرکت‌هایی که در این برنامه صورت می‌گیرد تنها برای بازبینی حالت‌ها است زیرا واژگان با حالت‌های خاص در مدخل‌های واژگانی در نظر گرفته می‌شوند (در مقایسه با نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی که حرکت‌ها برای کسب حالت صورت می‌گرفت) و در مدخل‌های واژگانی، علاوه بر اطلاعاتی که مختص به خود مدخل است، اطلاعاتی در خصوص متمم‌ها و مشخص‌گر مقوله واژگانی نیز ثبت و ضبط می‌گردد. در این برنامه دستور جای خود را به اشتقاق سپرده است و اشتقاق نیز با شمارش از فهرست مشخصه‌های موجود در واژگان انتخاب می‌کند. مشخصه‌های مذکور کلیه مشخصه‌های نحوی، معنایی صرفی و آوایی را در بر می‌گیرد.

مواردی که از نظر گذشت همگی مبین این مطلب می باشند که در دستور زایشی، واژگان به منبعی غنی از اطلاعات مبدل شده و این می‌تواند پاسخی باشد جهت سهولت زبان‌آموزی کودکان و همچنین بیانگر این موضوع باشد که دستور زایشی از آغاز تاکنون نیل به سادگی و اقتصاد را سر لوحه کار خود قرار داده است و حذف گشتارها و فرایندهای پیچیده نحوی و افزایش اطلاعات در واژگان پاسخی است به این موضوع.

۱- تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، تنها تعریف‌های نظری از واژگان در برنامه کمیته‌گرا ارائه شده است.

منابع

- حسابگر، ح (۱۳۷۷) مقایسه ساخت نقش‌گرایی افعال از زبان‌های انگلیسی و فارسی رساله دکتری زبان‌شناسی: دانشگاه تهران.
- دبیر مقدم، م (۱۳۸۳) *پیدایش و تکوین دستور زایشی*، تهران: سمت .
- روشن، ب (۱۳۷۷) *معناشناسی واژگانی: طبقه‌بندی افعال فارسی* رساله دکتری زبان‌شناسی: دانشگاه علامه طباطبایی.
- قطره، ف (۱۳۷۷) *فرآیندهای اسم‌سازی*، پایان نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی: دانشگاه علامه طباطبایی .
- قطره، فریبا (۱۳۸۴) *تصریف در زبان فارسی*، رساله دکتری زبان‌شناسی: دانشگاه علامه طباطبایی .
- میرعمادی، ع (۱۳۷۶) *تحو زبان فارسی (بر پایه حاکمیت و مرجع‌گزینی)*، تهران: سمت .
- Arnoldina, V. M J (1998) "Formalizing The Minimalist Program" University of Groningen .
- Baker, M.(1985) " The Mirror Principle and Morpho-Syntactic Explanation", Inf . Katamba (ED.), *Morphology: Critical Concepts in linguistics* ,London and New York: Rutledge.
- Chomsky , N .(1957) *Syntactic Structure* , The Hague: Mouton.
- Chomsky.(1970) "Remarks on Nominalization "IN R. Gacobs and P .
- Chomsky, N .(1993) " A Minimalist Program for Linguistic Theory". in K . Hall and S . J . keyser (eds.) , *The View from Building 20* , mass: MIT press .
- Chomsky, N .(1995)*The minimalist program* , Cambridge , mass : MIT .
- Chomsky , N.(2000a) *New Horizons in The Study of Language and Mind* , Cambridge: Cambridge University Press .
- Chomsky, N.(2000b) *The Architectures of a Language*, Oxford : Oxford University Press.
- Fillmore, J.(1986)*The Case for Case*, in Bach, E. and Harms, R.T.(eds) *Universals in Linguistic Theory*(New York: Holt, and Winston).
- Jackendoff , R.(1972) *Semantic Interpretation in Generative Grammar*, Cambridge, Mass.: MIT press .
- Julien, M (2001) *On Lexicalism*, Cambridge: University press.

-
- Katamba , F .(1993) *Modern Linguistic Morphology*, Macmilan press
 - Katz , J . and J . Fodor (1963) " The Structures of a Semantic Theory ". *Language* , 39:170_210 .
 - Katz , J . and P . Postal (1964) *An Integrated Theory of Linguistic Descriptions*, Cambridge , Mass : MIT Press .
 - Lank , H . (2003) *Minimalist Introductions In Linguistic Theory* , Routledge .
 - Lees, R.B .(1957)" Review Of Chomsky, 1957 " . *Language* , 33 : 375_408 .
 - Mukai , M (2007) *Headedness Of Compound Words in minimalist Framework* , United Kingdom: University of Durham .
 - Ouhalla , J . (1999) *Introducing Transformational Grammar : From Principals and Parameters To Minimalist Program* , 2nd ed . , Arnold .
 - Radford, A . (1981) *Transformational Syntax*, Cambridge: University press.
 - Radford, A . (1997) *A Minimalist Introduction*, Cambridge University press.
 - Ravin Y(1990) *Lexical Semantic With Out Thematic Roles* Claredon press Oxford.
 - Spencer , A (1991) *Morphological Theory* , Oxford: Black Well .
 - Singleton , D(2000) *Language and Lexicon ; an introduction* , London :Arnold, New York: Oxford University press .
 - Straus , S . (1972a)" Against Boundary Distinction of English Morphology" , *Linguistic Analysis* 5 : 382 _ 479 .
 - Straus , S . (1979b) *Some Principle of Word Structures in English and German* , Ph. D Dissertation , Cuwdy , Graduate Center , New York.
 - Thachston , Wheeler N. (1978) *An Introduction To Persian* , Tehran : Soroush
 - Tsang , W/(2002) *Cantonese Verb Reduplication and Minimalist Program* , Research Center for English and Applied Linguistics , University of Cambridge .
-